

نگارین ساخته لطف صنعت خود را آن مرتبه داده اند که هر نقش دلکش آن رقم نسخ بر خط یاقوت لعل بنان کشیده - و آن کار نامه رنگین صنعت آفرین که سر جمله از توصیفش بمیانجی بیان و بنان دست بهم ندهد بدرستی نقش و نگار رونق شکن بازار سپهر میثائی گردیده * نظم *

صفای خلد فرش آستانش

گرفته دلکشائی در میانش

درو دیوارش از تصویب گلزار

در و باید نشستن در بدیوار

سه جانب گلشن و در پیش دریا است

که هر موجش خم زلف فرح زاست

بنام ایزد فہری سلسبیل نژاد گوهر نهاد که رشک حوالیش که مانفد امتداد خط محصور کشیده دجلہ دجلہ سرشک خون از دیدہ سر چشمہ فرات و جیحون کشادہ و در برابر عرض عریضش نیل مصر چون نیلاب سند بان مایہ طول همانا از دست انگشت نیل کہ از برای دفع گزند عین الکمالش بر روی صفحہ زمین کشیدہ - و در وسط عمارت میانه حوضی کم عمیق تہ نما بطرح بدیع و هندسہ غریب در نہایت صفا و زینت بطرح کرہ بندی مرتب ساخته در سر ہر بند سواخی گزشتہ اذد کہ آب زندگی از آن میجوشد - و فوارہای جوشان کہ تفرج آنها بغایت طرب افزا و فرح انگیز است در آن نصب نمودہ مانفد انگشت فروزان شمع زینت بخش عمارت ساخته اند کہ خرد در دریافت کیفیت آن حیران میگردند - و جداول نور بہر چہار طرف از آن چشمہ خورشید بر آمدہ بحوض یک تخت سنگ مرمر کہ حاشیہ اش بنقش و نگار پرچین پر آذین زمین است بصورت آبشار از عالم بلور صاف میریزد و از اطراف حوض سرشار گشتہ

داخل نهر پائین میگردد - و سنگ این حوض که از غرایب روزگار است از گن مکرانه بر آمده بحکم اشرف حوضی مربع چار در چار بعرض یک و نیم گز صورت گرفت - و از آنجا بشاهجهان آباد که صد کوه بادشاهی است بصد منصوبه جبر ثقیل رسیده در آن مکان نصب گردید - اگرچه حوضهای مطبوع در دولتخانه والا بسیار است اما این حوض که خارا تراشان فرهاد پیشه بفوک تیشه فولاد مثلش در سالهای دراز نتوانند انگیزخت لطف دیگر دارد - چون در هر مکان دافشین از نشیمن های نزهت آفرین مشکوی دولت از آب نهر بهشت مذکور آبیاری و حوضی دافریب ترتیب یافته مکرر بستایش آن و حوض کلان که در گلشن ارم آئین امتیاز محل مانند ظهور جان در سایر اشیا و آفتاب در وسط السما بنابر صفای نظر و حسن منظر بدستور حوض حیات بخش باحسن وجوه صورت نما است همه جهت پرداختن و سخن در وصف طول و عرض آن بر زبان آوردن بر فرض ایجاز محال بدر و دراز می کشد لجرم بهمین قدر مذکور که عمارت مسطور بر تمام بستان سراهای فیض آثار که باعث آرایش صفحه جهانیان است و شاید آن نوع نزهت کدهای کشاده فضای طرب افزای بر روی زمین موجود نباشد بلکه سخن در بهشت میبود بچندین درجه تفوق دارد - اول آنکه امتیاز محل که بزرگ ترین عمارت دولتخانه والا است بطول پنجاه و عرض بیست و شش ذراع در کمال تکلف و تزئین و نهایت خوشنمائی نقش و نگار و رفعت پایه پای تفوق بر کرسی مثنی سپهر هشتم نهاده بحسن آب و رنگ روکش قصور و منازل بهشت موعود است بلکه همه حساب رشک سراستان ارم معهود در آن واقع شده کلاه و طرّه طارم و کلسپایش همه طلا اندود است - دوم آنکه بر یک جانب آن جهروکه درشن که مشرق طلوع آفتاب روی زمین صاحبقران ثانی سعادت قرین است

و مشرف بر دریای جون و جانب درمیش جهروکه خاص و عام قریب ساخته شده اکتفا می نماید - و مزیت‌های دیگر را از حوصله قدرت خود بیرون دانسته سخن از ستایش خاص و عام و بازار مسقف و آبادی شهر درمیان می آرد - صورت بنیاد این نسخه سبع شادک و دیوان کده عدل و داد که روکش بارگاه سلیمان و ایوان نوشیروانست برین نمط است که غریب امتیاز محل ایوانیست مشرف بر باغچه عمارت مذکور از سنگ سرخ ساخته بسنگ مهنابی سفید نموده شده از مهرة کشی معماران جادوکار چون آئینه صبح جلا پذیرفته و چون سر منزل دیده نور و صفا و دلکشایی را در بر گرفته - متصل سقف آن جهروکه خاص و عام که سجده جای عالمیان و محل انجاء حاجات جهانیان است سراپا از سنگ مرمر بنگله مانند بطول چهار و عرض سه مبنی بر چار ستون و عقب آن بنگله طاقیست بدرازی هفت و پنجاهی دو و نیم ذراع بسنگ‌های رنگا رنگ پرچین نموده از تیز دستی نقاشان بدایع نگار به گوناگون نقش بدیع آن مایه زیب و زینت یافته که تزیین سیمین ماه و شمس زین سپهر در پیشش رنگی از آب و تاب ندارد - و نظارگی را تفرج آن از تماشای رنگ آمیزی صنعت گلشن بهار مستغنی می سازد - و در سه ضلع آن معجزی از زرقاب نصب شده گویی خطوط شعاعی آفتاب بر روی هم پیچیده - هر اول روز این مکان سعادت نشان از جلوس اورنگ نسین سریر اقبال داغ دل مغازل قمر بل غیرت افزای شرف خانه مهر انور می گردد - و از پرتو نور بخشی طلوع آنحضرت در برابر مطلع خورشید درکانه عالم آرائی می کشاید - و در پیش آن بارگاه رفعت بناه مشتمل بر چهل ستون که هر یک از آن قائمه کوه بیستون بل قاعده هفت طارم لاجوردی و ستون این نه رواق نیلگون میتواند شد بطول بیست و هفت و عرض بیست و چهار در کمال رفعت اساس

یافته - و زیب و زینت سقف و جدارش که بدقوش گوناگون مصور است
 کفرنامه مانی را از رتبه انداخته - از سه طرفش محجری از سیم ناب بقدر
 آدم متوسط و خارج ایوان ساحتی در کمال فسحت بطول یک صد و چار
 و عرض شصت از فضای محوط خاص و عام جدا کرده بر سه جانب آن
 کتیره از سنگ سرخ کشیده بدانتهای مزین گردانیده اند - و بیرون آن
 صحنی چون دل دوست کربمان کشاده و مانند باطن بیدار درون بنور
 سعادت آماده بطول دوپست و چهار و عرض یک صد و شصت ذراع
 ترتیب داده بر دورش ایوانهای دل نشین بدیع آئین ساخته از زحمت
 بارش سحاب و آسیب تابش آفتاب مردم را فارغ البال گردانیده اند - از
 جمله سه دروازه آن دروازه جانب غرب که این هفت طبقه لاجوردی خرگاه
 در جذب رفعتش نمودی ندارد و این کارگاه بیستون در برابرش جز رنگ
 خجالت رنگی بر او ندارد - و بیرون آن دروازه برای جلو خانه چوکی
 بطول دو صد و عرض یک صد و چهل سراسر مشتمل بر ایوان و حجرهای
 خاطر پسند و سه دروازه جانب شمال و جنوب و غرب که از دروازه شمالی
 قلعه تا دروازه جنوب در رسته حجرهای نو آئین و ایوانهای دل نشین
 بعرض چهل ذراع در کمال استحکام و استواری بفتحوی که وقوف بر آن
 باعث ایستادگی عقل میشود برای اصطبل و دیگر کارخانجات صورت انعام
 یافته نهر بهشت از وسطش جاریست - و از جانب غرب تا دروازه قلعه
 بازاری مسقف دو طبقه به نهایت زیبایی بعینه از عالم مراتب حدقه در
 کمال صفا و نور و مردم نشینی معمور مانند رسته خیابان فردوس کشیده -
 و حجرهای صفا آفرینش مانند خانهای چشم دیوار بدیوار و در بدر در هم
 اساس یافته همه جا دوکانهای مردم نشین مالا مال از منافع عین معانده
 چون چشم و ابرو بیکدیگر پیوسته - و در اطراف مبصران نیز نظر مانند

صفوف مژگان متصل بهم صف بسته همانا در روی زمین نظیر و عدیل ندارد -
 و آن شاهد زیبا اندام با زیب و زینت تمام از نهانخانه غیب درین صورت
 بعالم شهود جلوه گر گردیده از آن طور چشم صاحب نظران را گرسنه چشم نظاره
 خود دارد که اندیشه دقیقه بس اولی الابصار ادنی پایه کمیت و کیفیت
 و زیب و زینتش را اصلا بجانمی آرد - این نوع عمارت بازار مسقف که مردم
 همدروستان اصلا ندیده بودند اختراع تازه ایست که بیمن توجه و عمارتگری
 یگانه خدیو هفت کشور بر روی کار آمده

• نظم •

گلش را چو بگرفت بفسا در آب	نماد آب در چشم آفتاب
تماشای این خچسته مقام	برد رشک بر چشم احول مدام
خدایش چنان دلبری داده است	که سایه از دور نه افتاده است
نرفت است از حیره هایش نشاط	چو صورت که شد بافته در بساط
بهر خانه یک شهر عیش و سرور	چسان یافت جا چشم بد باد دور
چنان دامن دل کشد سوی خویش	که باد از فضا بش نرفتست پیش

و پیش هر کدام دروازه قلعه متصل بازار مذکور و دروازه جاذب اکبر آباد دو
 تمثال نیل پایه دار که بهمان کلانی که فرد اعظم این نوع باشد ساخته آنچه از
 صورت درست و هیئت تمام معانی بر آورده اند که نظیر هر یک از آن چهار
 نقش بدیع منظر در ذهن صور انگیز چه جای خارج اذهان صورت پذیر
 وقوع نتواند شد - بی مبالغه تکلف و شائبه تصلف صورت نگاران خارا شکن
 و سنگتراشان فرهاد فن این کشور که بزوک نیشه فولاد هزار گونه نقش و نگار
 شیرین از دل سنگ بر می آرند که هر یک شور از جان صورت بیجان شبدیز
 بل از دخمه فرهاد و پرزیز می انگیزد - و باعجاز تیز دستی صنعت آن
 گونه موج رطوبت از لوح سنگ خارا بر آورده بتموج در می آرند که شعله
 رشک آن دملر از جان موج پرند خارا و درد از دل آب حیوان بر آرد -

در بر آوردن این حصار فلک کردار و عمارات بدیع آثار و تمثال فیلهای پایه دار آن نوع صنعت لطیف پیشه خود بکار برده اند که بعد از ملاحظه بنظر شیخ خردمندی را بارز نمی آید که این گونه بذیانی غریب کار بشر تواند بود چه صفا و جلای در و دیوار هر یک از عمارات بمرتبه ایست که با وجود آنکه نظارگی آنجا بذابر حیرت تاشا از پای تا سر نظر بند میشود اما هیچ جا پای نظر بند نمی شود و جز بانای کهن دار دنیا دیگری بر حسن صنعت آن اطلاع ندارد - الحق خرد برین معنی گواهی میدهد و راه احتمال می کشاید که این کارنامه روزگار بدرستی شبیه و تصویر کرده نقاش صنع بل نثار کرده نقشبند اختراع و فرد اول کار صنایع نقشهای بدیع ابداع است - آری کرده معلول فعل علت العلل است و بالآخر سایر آثار اثر اول الاول - چه بانفاق کلمه عقلا سر رشته وجود و ایجاد بدر می پیوندد و همه راه بدر بآن دهند عمت میرود لا مجرد سوی الله ولا موثر فی الوجود الا الله *

جانب راست و چپ قلعه بر کنار دریا سایر شاهزادهای بلند اختر کامگار و امرای نامدار عمارات وسیع بدیع و نشیمنهای غریب اساس نهاده اند - و از ابنیه عالیة این مصر اعظم چندین بنا ازین عالم است که از بیست لک تا یک لک صرف مخارج آن شده - و کمتر ازین خود از آن بیشتر است که اگر بالفرض عقود انگشتان در حساب آن بفرساید تعداد اعدادش تا روز شمار دست بهم دهد - اهالی و موالی شهر از احاد الفلاس تا اکابر و اهالی در خور مراتب احوال و کثرت و قلت اموال بذاتهای عالی موالی خواهش طبیعت خود ساخته اند در غایت تزئین و فسحت ساحات چنانچه در صحن هر یک جای شهر خالیست و هر طبقه عمارات هذون شش مرتبه و هفت مرتبه مانند طبقات حدقه بر روی یکدیگر اساس یافته

همه شهر نشان و مردم نشین و بدین اعتبار اگر این سواد اعظم را ازین رو نپذیر
 بمنزله حدیقه عالم دانند شیده در وضوح آن نخواهد بود - و بر دور قلعه باغات
 و سراپستانها طرح شده که همانا همگی آب حسن نمود ابغیغه عالیغه بغداد که
 بر ساحل دجله بنیاد یافته بوده و خوشی و دلکشانی نهر بصره را که از
 جفات اربعه دنیا ست بباد فتنه و فنا بر داده - چه میگویم سخن در جفات
 عدن است که انهار عسل مصفا و عیون لبین سلجج از مجاری تحت آن
 جاریست - مگر نظر بر رعایت جانب رضوان و ملاحظه خاطر نازنین حور
 عین فزعت این ریاض و عذوبت آبدش به برابری روضه دارالسلام و عین
 ماء معین تن در دهد - در مراتب آبادانی این فسحت آباد بی پایان
 که بسیط معموره ربع مسکون در برابر آن بساط همسری نتواند چید چه مایه
 بسط سخن توان داد که وفور معموری آن بمرتبه ایست که در سر تا سر آن
 شهر در هر کوی و برزن چندانکه نظر کار کف دسته بازاری چون خیابان باغ
 بهشت کشیده و مانند دل و دست کریمان فراخ میدان و کشاده بنظر در
 می آید - خاصه اسواق عظیمه مثل بازار جانب اکبر آباد و بازار طرف
 دارالسلطنت لاهور که بعرض چهل گز زینت افزای شهر گشته و نهر بهشت
 در سر تا سر وسط آن جریان پذیرفته - در هر طرف معاملان خوش معامله در
 دوکانهای پر مال و خواسته نشسته اند و در دوکان ناراستی بسته و ابواب
 دارالفتح حسن سودا و صدق قول و وفای عهد و درستی نیت کشاده - و از
 چار سو مشتریان سرمایه دار را بدانچه دل طلبیده و خواطر خواسته صلا
 داده - چنانچه وفور نفایس و امتعه هفت کشور و نوادر و جواهر عدن
 معدن بتحدیست که پس افکنده دریا و کان بخرید متاع یک دوکان بس
 بیاید و دغیغه گنج شایگان چه جای خزیغه قوی مایگان بسودای یک معامل
 و نا نماید -

* نظم *

خیابانهای بازارش دل افروز در هر روز عید و نوروز
 بیزارش ز خون گل اندام شکفته گلبنی بینی بهر گام
 بهر دوکان که افتاده است راحت پی سودا بجا مانده نگاهت
 برون آید اگر باشد خریدار ز یک دوکان او صد کاروان بار
 بدکانها فتاده بر سر هم متاع شیر مرغ و جان آدم
 بدست پیر افتد رایگانی ز دوکانهایش کالای جوانی
 بجای دارو از دوکان عطار توان صحت خریدن بهر بیمار

این راسته بازار فیض آثار در رویه سمت لاهور بعرض چهل ذراع و طول
 یک هزار و پانصد و بیست گز مشتمل بر هزار و پانصد و شصت حجره
 و ایوان بدین دستور واقع شده - از آغاز بازار تا چوک هشتاد در هشتاد
 کونوالی چبوتره چهار صد و هشتاد گز و از آنجا تا چوک دیگر که صد در صد
 است بطرز مثنی بغدادی بهمین قدر طول و عرض - و جانب شمالی این
 چوک سرای نوآیین در سقفه بطول و عرض یک صد و هشتاد و شش
 مشتمل بر نود حجره و چهار برج و پیش هر حجره ایوانی و قریفش
 چبوتره سراسر بعرض پنج ذراع حسب لامر شاهزاده جهان و جهانیان بیگم
 صاحب اسلح یافتند - یک درش جانب بازار و در دیگر جانب حدیقه
 لطف طراز موسوم بد صاحب آباد بطول نه صد و هشتاد و در ذراع و عرض
 در صد و چهل و در ذراع مشتمل بر عمارتهای دلفریب و آبشارهای دلآویز
 و حیاض و فوارههای جوشان در کمال پاکیزگی و صفا و نهایت فیض بخششی
 آب و هوا و جانب ضلع جنوبی بازار مذکور حمامی بغایت مطبوع داپسند
 بطول شصت و عرض بیست گز با ایوانها و نشمینها در کمال نزهت
 و مفا که آن هم بفرمان ملکه زمان صورت اتمام یافته بجهت احراز ثنوبات

اخرویی وقف گشته - و ازین سرا و چوک تا سرا و چوک مسجد پرستار
 خلیفه الهی بی بی فتحپوری محل پانصد و شصت گز طول بازار واقع
 شده - طول مسجد مذکور چهل و پنج و عرض بیست در وسطش گنبدی
 از بیرون کاشی کاری و از اندرون بسنگ سرخ زینت یافته - و هر دو
 جانب گنبد ایوان در ایوان هر یک سه چشمه بروی کار آمده - و کرسی
 و ازاره سنگ سرخ سربسر منبت و فرش نیز از سنگ مذکور و در دو کنج
 دو مناره چون دعای مستجاب رو با آسمان نهاده با ارتفاع سی و پنج گز -
 و در پیشش چبوتره با محجر سنگ سرخ بطول چهل و پنج و عرض
 سی و پنج و پائین آن حوض نو آیین شانزده در چهارده که آبش از نهر
 بهشت واقع شده - و بر در مسجد سرای بدیع منبئی بر شصت و نه حجره
 و چهار برج و بدستور سراهای دیگر در پیش ایوانها سراسر چبوتره عرض سه
 و صحن این سرای صد در صد گز است - و هم چنین بازار جانب اکبر آباد
 بطول هزار و پنجاه و عرض سی گز در نهایت پاکیزگی و صفا واقع شده
 مشتمل بر هشت صد و هشتاد و هشت حجره و ایوان - و در آغاز بازار
 محلی دروازه قلعه جانب جنوب مسجد عالی بقام عصمت پناهی
 بی بی اکبر آبادی سر بفلک کشیده - عمارتش بطول شصت و سه و عرض
 هفده و نیم گز بادشاهی محتوی بر هفت خانه گنبدی سقف از آن
 میان چهار سطح و سه خانه گنبد دار باتمام رسیده - نقوش سوره فجر از
 سنگ سیاه تراشیده بر دو بازو و پیشانی پیش طاقش که از سنگ مرمر
 است پرچین نموده اند - و دو مناره رفیع مقدار در دو کنج شرقی سر بفلک
 الافلاک بر افراخته - و فرشش تمامی بسنگ سرخ بطرح جای نماز
 بسنگ سیاه پرچین نموده از راه درون و بیرون از سنگ سرخ منبت
 کار بر آمده - چبوتره محض بدرازی شصت و سه و عرض پنجاه و هفت

و ارتفاع سه و نیم گز با معجز سنگ مذکور ساخته شده - پائین آن
 جانب مشرق حوضی دوازده در دوازده از آب نهر بهشت لبریز گشته در نهر
 اطراف می ریزد - و بر اطرافش سرای کشاده فضا بطول صد و پنجاه
 و چهار گز و عرض صد و چهار و پیش هر حجره ایوانی و پیش ایوانها سراسر
 چبوتره بعرض چهار گز بنا یافته - دروازه والایش که از درون و بیرون بسنگ
 سرخ و پیشانیش از سنگ مرمر ساخته بالای آن کتابة از سنگ سیاه
 پرچین کرده اند و در پیش آن چوکی زیبا بطول یک صد و شصت و عرض
 شصت ذراع و روبرو حمامی در کمال آب و تاب از سنگ سرخ بنا نموده
 از نهر بهشت آب در و جاری ساخته اند - تمامی عمارات مسجد مذکور
 اواخر رمضان المبارک در سال هزار و شصت بصره یک لک و پنجاه
 هزار روپیه باتمام رسیده •

سیاحان جهان گرد و سالکان گیتی نورد که مانند باد خشک و تریموده
 اند و چون آب بر نشیب و فراز گردیده همگی باتفاق کلمه قایل اند که در
 زیر چرخ برین شهری بدین پایه فسحت و مصری بلین مایه جمیعت
 و جامعیت بنا نیافته - و فی الحقیقت درین وادی بر طریق صدق و صواب
 سلوک نموده مسلک حقیقت پیموده اند چه آنچه مدینه را درکار و تمدن
 را از وجود آن ناچار است همگی بروجه اتم و اکمل درین مصر جامع یافته
 میشوند - و سایر امصار و بلاد و جمیع اصقاع و اقطار درین مرتبه فسحت
 ساحت و روح و راحت و این درجه امن و امان نیست و اگر بمثل این
 باشد آن نیست که در همه باب بدان مثل میزنند - آنرا چه حد که ده از
 مماثلت حدود این منبع عدل و جود زند - و شام که چون صبح دوم بدلکشانی
 و عالم آرائی شهره ایام است مانند روز روشن است که نسبت این مشرق
 خورشید دولت بیکران بدان نسبت صبح و شام هست - و قسطنطنیه عظمی

وهم چنین رومیه کبری که فتح آن علامت قریب قیامت بلکه از اشراط ساعت است کجا و این شهر عظیم بل کشور اکبر و اقلیم اعظم کجا - چه باوجود این مرتبه فسحت و کثرت که دمدم در ساحت آن بسبب غلغله و غریب مردم که یاد از فتح صور می دهد همانا شور محشر و غوغای روز نشور برپاست و هر ساعت از سر نو قیامتی کبری قائم همانا بمقتضای حسن عهد و خیر نیت این بادشاه صافی طویرت در نهایت مرتبه امنیت است - و مدینه السلام بغداد که پانصد و نه سال دار الخلافه خاقانی بنی عباسیه بوده درین مدت متمادی هر یک در فزونی عمارت آن می کوشیدند قطع نظر از وجوه دیگر نموده در فسحت عرصه بآن نمی رسد - چنانچه استاد سخنندان و دستور سخنوری مولانا شرف الدین علی یزدی در ظفر نامه آورده که دور آن معموره در عین معموزی از طرفین دجله دو فرسنگ بوده که از روی تخمین شش کروه رسمی باشد و محیط دار الخلافه شاهجهان آباد پنج فرسنگ است که ده کروه بادشاهی و پانزده کروه رسمی باشد * نظم *

نیارد کرد دورانش مساحت
سواد او گرفته صفحۀ ارض
جو خور بیرون شود از ملک گردون
تعالی الله اگر مصر ست در شام
چنین شهری بعالم کس ندیده
چه شهری بوستانی نو رسیده
عمارتش همه هم قامت هم
همه چون خانهای چشم پرکار
برفت گرچه رشک آسمانست
شکوهِش را نمی دانم چه کم بود

که آخر میشود در وی مساحت
نه طول از مفتهاش آگاه و نی عرض
رود شب در میان زمین شهر بیرون
بود یک کوچه این محشر عام
که در وی هفت اقلیم آرمیده
بنسازها سرورهای قد کشیده
همه آئینه واری صورت هم
بروی هم چون چین طره یاز
ولی خاک ره شاه جهانست
که در لندخانه هم برشانش افزود

اساس یافتن مسجد جامع و احداث آن بنای
 خیر حسب الحکم خدیو عالم و خاقان
 اعظم برکوهچه که در وسط شهر
 دارالخلافة شاهجهان آباد
 واقع است

چون احداث بناهای خیر نافع ترین خیرات جاریه است خصوص
 ابداع معابد و مساجد که بحکم نصوص کتاب و احکام سنت موجب
 تلبیس بنیاد ایمان و باعث بنیان قصور و منازل دارالجهان است چنانچه
 کریمه انما یعمر مساجد الله الا من آمن بالله و الیوم الآخر تشیید مبانی این
 تمهید می نماید - لاجرم حضرت گیتی ستانی بانی مبانی جهانبانی در
 هر بقعه از بقاع فسحت آباد هندوستان که بمصدق ارض الله واسعة است
 جای که بنای ابدیه خیر نباشد امر اعلی باحداث آن صادر فرموده کار
 گزاران فرمان بردار بکمر مدتی آنرا باتمام می رسانیدند - و بذابری چون
 در مصر جامع نو آباد یعنی دار الخلافة شاه جهان آباد که تا قیام قیامت
 بعدل و داد آن حضرت آباد باد اگرچه مساجد فراران بکمال فرو شان و بقاع خیر
 بیکران اساس یافته اما مسجد جامعی که از منانت بنیان در خور رفعت شان
 و علو مکان عمارات عالیة این شهر عظیم الشان آسمان نشان باشد تا غایت اساس
 نیفته بود رای جهان آرای اقتضای بنای مسجد عالی بنیان رفیع العماد
 نمود که فسحت چار دیواریش زیاده بر مساحت ساحت سبع شدان بود
 و منانت چرخ چنبری با منانت اساسش دم از برابری نیارزد - لاجرم

دهم شوال سال هزار و شصت هجری مهندسان اعجاز طراز و معماران هندسه پرداز در حضور علامی سعد الله خان و فاضل خان خانسامان بر کوهچة جانب غرب سمت قلعه که بفاصله هزار گز واقع است در ساعتی سعید موافق ارشاد اشرف رنگ ریخته آن بزیاد خیر را برونق مراد اساس نهادند - تا اتمام این مکان فیض نشان هر روز پنج هزار کس از بقره و سنگتراش و پرچین کار و منبت کار و نقاش و حکاک و بیلدار و دیگر عماله و فعله چه از سکان دار الخلافه و چه از اطراف و اکناف ممالک که بحکم اشرف جمع آمده بودند بکار می پرداختند - باینهمه مزد و مدد و تاکید و اهتمام سعد الله خان و خلیل الله خان آن قبله برکات زمان مشتمل بر سه گنبد عالی اساس بطول نود و عرض سی و دو ذراع از سنگ سرخ بکرمک مرمر صفا و پرچین سنگ سیاه و صحن با صفا سراسر بفرش سنگ سرخ و عرض یک صد و بیست و شش ذراع در مدت شش سال بصرف ده لک روپیه صورت اتمام پذیرفته زینت افزای خطه خاک گردید - بنام ایزد نو آئین مسجدی فردوس زینت بهشت زیب آبرو بخش عالم آب و خاک گشته که از مبدای آفرینش تا الی غایت بآن آرایش عفا و پیرایش جلا در چشم فلک هزار چشم در نیامده و پیوسته نور نظر والا گهران بجهت تماشا فرش ساحت آن موطن سعادت است - و فرخنده اساسی در خور فسحت همت و قدر قدرت بادشاه سلیمان مغزنت بر روی کار آمده که مرکز خاک از یمن تجلیانش روکش محیط افلاک گشته همواره ناصیه پاکان وقف سجود آن مورد برکات است و درون و بیرونش از سنگ مرمر سیمگون برنگ صفحه عارض خوبان بآن مایه صفا پیرایه داجری گرفته که دیدهها از دیدنش واله گشته و فراوان چشم بتار نگاه در هر کفج و طاقش آویخته - و پرچین خطهای سیاه در فاصله الواح سفید معاینه چون تار

طره‌های شکن در شکن نیکوان پیوند علاقه یک جهان جان از تن گسیخته -
 پیشطاق و الایش که از غایت سر افرازی درجه گردون را دقیقه شمرده آنچنان
 بلطانت بر آمده که خرد وزان بالغ نظرا باوجود عمر نوح هزار یک از شمار
 خوبیهایی آن نست بهم ندهد - و معرابهای هفتگانه‌اش هر یک بعصن
 و خوبی چون معراب ابروی نیکوان دلفریبی را بر طاق بلند نهاده
 آنگونه بنقوش متنوعه منبت است که عشر عشیر حق توصیفش بیارویی
 خامه و نامه میسر نیاید - کعبه چون از رشکش سیاه نبو شد که در جنب
 پرتو و الایش و شعشعه جلی گیتی افروزش بخیه تیره روزی صبح صادق
 بر روی روز افتاده و بیت المعمور چسان با پایه نردبانش هم پایه تواند شد
 که مقصوده اش چون نورستان باطن خدا بیفتان و صفونکدها قلوب خلوت
 نشینان داد ضیا گستری داده - دقائق عظمت قدر و مقدار مغارهایش که
 هر یک از آن قائمه هفت طارم لاجوردی و ستون رواق نیلگون زبرجدیست
 چگونه به بیان آید که فکر محیط ارتفاع و خواص مزایای آن نمی تواند
 شد - و خامه خود کام بچه عنوان متکفل سرجمه از خوبیهایی اشراف
 این شریف مکان تواند شد که جز قلم قدرت صورت آفرین هیچ یک از عهده
 تحریر آن نمی تواند برآمد - الحق چگونه تصور این معنی توان نمود
 که فسحت ساحت ممتنع المساحتش که با فراخنای عالم امکان دم
 از برابری می زند بطور فضای طور مهبط تجلیات انوار ظهور است - و آن
 بنیاد متانت نهاد که رفعت پایه قوی مایه عرش سایه اش که سر بمسارات
 سبع شداد سمات فرو نمی آرد از فرط تقدس بنا و تفره عرصه و فنا هم‌اذا
 ساخته ید صنع معمار عمارت بیت المعمور است بی تصنع از مشاهده آن
 شاهد کمال قدرت صنع آفرین که از الواح سنگ خااری گلگون بر قلعه کوهی
 رفعت نهاد بنیاد پذیرفته اندیشه لرباب خبرت رهین حیرت میگردن که باوجود

آنکه کوه تاب برداشت شکوه آن ندارد چگونه بر فراز کوهسار اساس یافد
 و با آنکه خرق فلک از اطوار ظاهر خرد دور است رفعت آستانش چسان
 سر از جیب آسمان بر آورده - در وسطش حوضی مالمال از آب زندگانی
 چون چشمه نور بتازگی آبرو بخش کهن طارم چرخ کبود گردیده بلطافتی
 موج زن است که عین الحیوة خضر مراتب جان بخشی از کسب می
 نماید - و آن رشک ماه معین و روضه حور عین که چشم از دیدنش آب می
 یابد بصورتی پرده از رخ کشاده که چشمه خورشید از فیض سرشارش توقع
 در یوزه دارد - و چه گویم از وصف ایوانهای دور آن نمودار بیت المعمور
 که بدان مرتبه بوفور صفا و نور آماده است که از هر یک آن انوار سفیده
 صبح صادق فروغ ظهور دارد - و معتکفان زوایای آن مشرق انوار ظهور را
 از بس فروغ و بهور سقف و جدار تحقیق وقت نماز مغرب بدشواری دست
 میدهد - آیات بیفات قرانی و کلمات سراسر معانی بر پیشانی ایوانهای آن
 سر منزل رفود طلایع نور به پرچین کاری سنگ سیاه بلطفی مرتسم گشته
 که از غایت متانت و دیر پائی آن معنی تشبیهی کالذخمش فی الحجر از
 زوی حقیقت در آن صورت بسته - و از تمامی تناسب دوایر و مدات
 و کرسی حروف الخط نصف العلم بر کرسی نشانده - بی مبالغه از درستی
 روش رواج و رونق بازار قطعه ملا میر علی درست درهم شکسته - در هر
 ضلع چهارگانه بیرون مسجد چو کیست نو آئین و حجرهای دلنشین و در در
 کفج جنوبی و شمالی آن دارالشفاء و مدرسه بکمال پاکیزگی و صفا صورت
 ترتیب یافته - و از فیض نزهتس سراسر فضا چون زوی دلبران پیرایه آرایش
 پذیرفته

* قطعه *

من نگویم کعبه لیکن این قدر گویم که هست
 جبهه اوتاد وقف سجده این آستان

پرتو افروز او چون عالم افروزی کذب
 صبح را گردد نفس انگشت حیرت در دهان
 مسجد ارنی ست میزیدد امامش جبرئیل
 خلوت روحانیان را شمع باید بی دخان
 دست استاد قضا تا از زخامش ساخته
 رو سفیدی ابد آماده گشت از بهر کان
 نیست دروی حاصل اوقات اهل طاعتش
 جز دعای ثانی صاحبقران شاه جهان
 در بنای خیر این سعی که دارد همتش
 حامل کان جمله خواهد گشت آخر صرف کان
 تا همیشه قبله اسلام سمت کعبه است
 قبله گاه آرزو بادا جنابش جاودان
 مسجدش کان کعبه ثانیست تاریخش بود
 قبله حاجات آمد مسجد شاه جهان

نزول اشرف حضرت صاحبقران ثانی در حصار فلک آثار دارالخلافة شاهجهان آباد و تزئین پذیرفتن جشن عشرت و کامرانی و دیگر خصوصیات

درین هنگامه سعادت فرجام که هنگام خرمی و بهروزی عالم و موسم
 سرافرازی و فیروزی عالمیانست آوازه آبادی شهر فیض بهر شاهجهان آباد
 در اتمام عملات عالیه بهشت نشان سامعه افروز گیتی گشته ابواب نشاط

بر روی انبساط جهانیان مفتوح دارد و خاصیت وقت و مقتضای روزگار جهان را لبریز خرمی نموده خورد و بزرگ را صلابت عشرت میدهد رای جهان آرای بادشاه دین و دنیا پناه بذات لازم مقام اقتضای آرایش جشن عالم افروز عشرت مدام و سرانجام اسباب مسرت خاص و عام کرده امر قضا نشان در باب آذین مجلس فردوس تزئین بحلیه نفاذ آراستگی یافت و سائی مواد احسان و مواید انعام خدیو کون و مکان جهانی را امیدوار حصول کام خاطر نموده گیتی را روکش گلستان ساخت - سامان طرازان کارخانه سلطنت و کارپردازان امور دولت اول در دیوار مشکوی عزت و غسلخانه را به پرتو آرایش جشن خسروانی بر آئین مهر گیتی افروز نور اندود و صفا نمود نموده روی زمین بارگاه عظمت پناه را به بساط مصور رنگا رنگ و قالی پشم مثالی که موافق هر نشیمن بکمال لطافت و پاکیزگی در کشمیر صورت انجام یافته بود رو پوش ساخته غیرت نگار خانه چین ساختند - و از جلای طلا و نقره و فروغ در و گوهر محفل بهشت آئین رشک فرمای انوار مهر انور و غیرت بزم رنگین چرخ اخضر گردانیده رضوان را فریفته تماشای آن نمودند - بعد آن سقف و جدار آن شکفته گلزار یعنی ایوان خاص و عام را بانواع نوادر اقمشه هر دیار که از غایت نراکت و لطافت همانا تار و پودش از اندیشه دقیق نازک خیالان فراهم شده بود زینت افروز ساخته بر در جمیع حجرها و ایوانها پردهای محتمل زردوزی رومی و فرنگی و پرند چینی و ختائی آریختند - و اسپک دل با دل را که از تفکی دستگاه معنی آسمان دهمین بلکه نمونه عرش برین میتوان خواند بطول هفتاد و عرض چهل و پنج ذراع که در مدت مدید بصرف یک لک روپیه در کارخانه احمد آباد سر انجام پذیرفته بر چهار ستون نقره با ارتفاع بیست و در

گز و دوز در گز و ربعی ایستاده شده سه هزار و دویست گز زمین را احاطه نموده و هزار کس را در سایه اش جا میشود بسعی سه هزار فراس چابکدست بر پا نمودند - و هر درز آن ابر رحمت شامیانهای مخمل زربفت با ستونهای سیمین و زرین کشیده در اطرافش محجر نقره نصب نمودند - و در سایه اسپک خرگهای عالی که در شبکهای آن نقره بجای چوب بکار رفته بود ایستاده کرده به پوششهای مخمل زربفت و کلابتون دوزی و دبیای گجراتی و ایرانی آراستند - و جابجا چترها مربع به جواهر گرانمایه و مزین بسلسلهای لآلی آبدار و علاقهای در شاهوار برافراشته روکش قبه فلک ثوابت و مرسله مجرّه و عقد ثویا و نثره ساختند - و چندین جا تخت های مربع و سرپردهای زرین گزاشته در وسط ایوان رفیع امکان تختگاهی مربع ساخته در آنرا به محجر طلا آرایش دادند - و بر روی آن همایون اورنگ گوهر آگین که بآب و رنگ جواهر چشم مهر انور بل چشم و چراغ سپهر اخضر است و وصف رفعت پایه گرانمایه اش سخن را باز بر کرسی نشانده بلکه والائی پلّه مقدارش مقدار و قدر سخن را از پایه کرسی در گزاندیده موجب سیرچشمی ارباب هنر کشته پایه رفعت آن بر کرسی اورنگ نهم نهادند - و شامیانه که جابجای آن جای تحریر بر اطراف بوتهای و گلهای مطرز بتار سروراید غلطان آبدار دوخته بودند با مسلسل گوهر شاهوار گرانمایه و چهار ستون طلای ناب که سر بندهای آن بجواهر ثمینه آبدار مربع بود بر فراز آن تراختند - لوحش الله از آن بزم رنگین که ادنی مراتبش از بی نیازی و صیغ بسخن سازی تعریف نمی سازد - و تعالی الله از آن انجمن درائین که شمع از صفلی درون و بیرونش که مانند ظاهر آئینه و باطن آئینی گهران از کدورت مبرا است به تحریر و تقریر راست نمی آید -

و چون ساعت مسعود برای نزول همایون بان مرکز محیط دولت و اقبال و جلوس فرخنده آن فایب مهابت نیر اعظم و قرّة العین صاحبقران معظم روز شنبه بیست و چهارم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس والا مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری قرار یافته بود لاجرم کویة اقبال شاهجهان بشان و شوکت آسمانی قرین دولت و سعادت جاودانی از گزر خواجه خضر براه دریا متوجه دارالخلافة گشته همه راه بر سبیل معهود از فشار فرق فرقد سای خدیو اعظم ملک الملوک عالم از دو سر دست زر انشان شاهزاده سپهر جاه خورشید شان محمد داراشکوه آفتاب سان ادیم روی زمین را در سیم و زر گرفت - و بتازگی فشار چیغان نیاز آئین از آز و آرزوی نیاز گشته عالمی ذخیره اندوز استغذای ابد گشت - تا آنکه از میامن ورود مسعود قلعه شاهجهان آباد که ابد الابد از پرتو فیض نزول مرکب اقبال بادشاه هفت کشور آباد خواهد بود معاینه مانند صفتکده باطن روشن دلان صفای مهر انور پذیرفت - و از سر نو زمین قلعه همایون بنای آسمان آسا گشته دولتخانه والا تازک تفاخر از کون و مکان بر افراخت - نخست بارگاه چهل ستون که از آرایش جشن بهشت آئین شده بود بفیض خاص نزول اسعد اختصاص یافته چون دیده مردم موجب بصیرت صاحب بصر از نور مردمک نظر به پیرایه زر و زیور و گوهر آرایش پذیر گشته در عین زینت و زیب دل پسند و نظر فریب آمده از فر جلوس همایون زیور انواع سعادت و شرف پذیرفت - آن مظهر فیض ربّانی ظلّ ظلیل جناب سبحانی از روی سپاس و ستایش دو دست حق پرست به بخشش و بخشایش بر کشودند و بنابر اقامت مراسم معهودة که پیوسته گاه آنی را در صورت کام بخششی بجای می آرند عمل نموده عوام

در خواص را بر مراد خاطر کامیاب و شاد کام فرمودند - شاهزاده‌های والا
 نهر نیکو محضرو اعیان امرای عظام با ملاء اعلی و ملائک کرام موافقت
 نموده به تهنیت این بزم نشاط پرداخته مراسم مبارکباد و وظایف زمین
 نوس و تسلیم بجا آوردند و بعفایت بی نهایت بادشاهانه فایز گشته
 به منتهای مطلب رسیدند - خورش گورگه دولت و اقبال و نوازش شادبانان
 کامرانی و شادمانی و جاوه طرازی اسپان تازی نژاد با ساخت مرصع
 و ستام زر و خرامش فیلان تنومند کوه نهاد مرزین به پوشش های دیبای
 زکار چینی و پرند سیم باف رومی و ساز طلا و رنگ انورزی بیارق گوناگون
 و هم چنین سایر لوازم این مقام که بحلیه حسن توزک و زینت مزید آرایش
 بدیرفته بود غلغله در گنبد درار انداخته عالمی را در حیرت داشت -
 و سپهر آبگون چون دیده مردم عینک دار با چهار چشم و اله نظاره گشته سده
 مروارید اخترانرا نثار آن می ساخت

• ابیات •

یکی بزم رنگین شد آراسته
 مهیا در آنچه دل خواسته
 چو خلوتکده غنچه دیوار و در
 ز بافوت خستی و خستی زر
 چه محفل که آرایش بوستان
 شگفته چو روی دل دوستان
 نماید زبام و درش آفتاب
 همه روز دیروزه آب و تاب

برایج اقسام و بخورات طیبه و نفعات انواع خوشبوها از سطح خاک انبر
 تا اقصای فضای فلک قمر معطر نموده زمین را گوی عنبر گردانیده -
 و بوی ارگجه از بسیاری مشک تناری کره ارض را نافع آهوی ختن ساخته و از

عوانم خاک هوا گرفته بمشام معتکفان صوامع سبع افلاک رسیده - و بعد از انجام این انجمن فرخنده بفابر ساعت سعادت ابواب این موهبت کبری بر روی غسلخانه و همگی عمارات سپهر بنیان کشاده در و دیوار همه را از پرتو حضور فرخنده آذین نور بستند - و از آنجا فروغ مقدم مبارک بر حریم حرم خلافت ارزانی داشته در مشکوی دولت جاودانی بر اورنگ عشرت اندوژی و کامرانی قرار گرفته بکام خاطر عاظر همت بر بسط بساط انبساط و کسب طرب و نشاط گماشتند - زیب و زینت نشیمن های عالی و لطف آرایش منازل فردوس مشاگل و جوشش آب از حوضهای فواره دار طلا در نهایت خوشنمائی و خاطر پسندی و جریان آب و طراوت چمنهای دلفریب که سبزه و گل های هر یک پنداری فراش صنعت بهمدستی بد قدرت بساطی دلکش از پرنیان منقش ملون گسترده و جلوها شاهدان سبز قام ریاحین با چهوه چون گونه گل آبدار و طرفه سفید تابدار بر کاخ شاخ و حجله گاه باغ و سرود طرازی و نشید سرائی نغمه پردازان گلستان و مرغوله سازی باغ و بستان و وجد و سماع چغندر و عرعر بدستک زنی و بال افشانی سرود و صنوبر و فولی دلکشای رامشگران و سرود سرایان و سماع فازنین شاهدان هندی نژاد و فرشهای الوان و بساطهای نادره موافق هر مکان و مجمر و عود سوزهای طلا و گوناگون طیب و سایر اسباب سوز و سرور و حسن نمود هزاران حور نژاد که در هر طرف پری وار در پرواز حسن و جلوها ناز بودند و از نهانی کرشمه چشمان نیم مست و تبسم گونه غنچه های خندان که عقول خردمندانرا دیوانه می ساخت معاینه بهشت برین بلکه هزار باره بهتر از ریاض هشت بهشت در نظرها جلوها ظهور گرفته صورت معنی این بیت امیر خسرو در چشم اولی الابصار نمودار دید و اصعان نظر در آن هوش از سر سرخوش و مضمور ربوده از ذره تا

خورشید و از ماه تا ماهی باقرار این معنی گواهی میداد • بیت •
 اگر فردوس بر روی زمین است
 همین است و همین است و همین است

از باب انصاف نیکو می شناسند و خردمندان بهتر می دانند که قطع
 از اغواق شاعری و مبالغات سخنوری بحکم قطعی میتوان گفت که این
 خیر جاری و فیض سرشار از خیر محض جلّ شانه که بپس توجه بادشاه
 عالم پناه نصیب ابتدای آدم گشته همانا بهشتی است بر روی زمین که بی
 میانجی قیام قیامت و غوغای استخیز و شور و شر صور در دنیا باندی
 و اعلی رسیده - و تماشای این بقعه ارم آئین که دل نشین تر از فردوس برین
 است از آرزوی سیر و گلگشت خلد موعود مستغنی گردانیده - امید که
 تا دار دنیا و دیر گیتی را بقاست و زمین و آسمان بعدل پا برجا و هر پا
 ارکان بقای آن مانند بقای ارکان عدل این دو دمان دیرپا ثابت و بر قرار
 و جاوید پیوند و پایدار باد •

چون درین مقام خامه غرایب نگر از راه تبعیت بمعرض بیان
 کیفیت احداث و سبب بنیاد آن فیض آباد در آمده بنابرین در توصیف
 و تعریف این خلد برین جای ادای حق مقام فیانت لاجرم ذکر
 خصوصیات آنرا موقوف بوقت دیگر گذاشته باز بدین آئین بر سر سر رشته
 سخن می آید و مجمعی از عواطف که نسبت بشاهزادهای والا مقام
 و ارکان دولت و امرای عظام در آن روز بظهور آمده می پردازد بدین
 تفصیل بملکه معظمه بیگم صاحب چهار لک روپیه و شاهزاده محمد
 داشکوه خلعت خاصه با نازری و جمدهر مرصع با پهلنگاره و اضافه ده
 هزاره ذات از اصل و اضافه بمنصب سی هزاره ذات و بیست هزار سوار
 از آنجمله ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه

نقد مرحمت شد و شاهزاده سلیمان شکوه از اصل و اضافه بر روزیانه پانصد روپیه و شاهزاده سپهر شکوه باضافه یک صد روپیه معزز گردیدند - و سعد الله خان را بعنایت خلعت و فائز و منصب هفت هزاری ذات هفت هزار سوار از آنجمله دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و راجه جسونت سنگه را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه و راجه بیتهداس را بعنایت خاتم و منصب پنج هزاری ذات و چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه و عطای فیل سر افراز ساخته و در جایزه اتمام عمارت دار الخلافه مذکور هزاری هزار سوار در منصب مکرمت خلن که چهار هزاری چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود افزودند و راجه جی سنگه و رستم خان و جعفر خان میر بخش و ملا علاء الملک میر سامان و الله ویردی خان و نجابت خان و خلیل الله خان و میرزا نوز صفوی و غیره صد نفر را خلعت بوم طلا و بوم نقره مرحمت نموده مقرر فرمودند که تا نوروز این جشن والا زینت افزای روزگار باشد و هر روز صد خلعت بصد نفر از بندهای درگاه داده باشفد - حیات خان بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و معتد خان میر آتش بمنصب دو هزار و پانصد و هزار سوار و تقرب خان بمنصب سه هزاری پانصد و هزار سوار و ملا علاء الملک میر سامان بمنصب دو هزاری پانصد سوار و دیگر بندها که تفصیل آنها بطول می انجامد سرافراز گردیدند *

جشن وزن قمری

روز یکشنبه دوم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هشت هجری که اختتام مجلس جشن اتمام عمارت والا و آغاز جشن شروع سال پنجاه و نهم مبارک قمری بود باز از سر نو محفل جشن مذکور حسن ترتیب یافته بانواع زب و زبور و پیروی ز و گوهر زینت افروز گشت - مجموع مراسم این روز

مبارک بوقوع پیوسته از وزن معمول آن منبع احسان و جود با نقود خریدند
بهر و کان آرزوی دیرینه عدن و معدن در آن فرخنده انجمن بظهور آمد -
درین روز خجسته بمهین گوهر بحر خلافت تسبیح لالی متالی که قیمت
آن شصت هزار روپیه بود عنایت نموده در هزار سوار شاهزاده مراد بخش
را در اسپه سه اسپه گردانیدند *

از ترضداشت امیر الامرا علی مردان خان بعرض مقدس رسید
که عبد العزیز خان والی بخارا باقی نور را با بسیاری از ماوراء النهر
بر سر فدر محمد خان تعیین نموده بلخ را در قبل دارد - بادشاه والا جاه
بمقتضای مصلحت وقت در اسپ با زین طلا و نیل با ساز نقره
و ماده نیل بامیر الامرا فرستاده راجه بیتهداس و نظر بهادر خوشگی را
با جمعی کثیر از بندگان کلان منصب درین روز بعنایت اسپ و خلعت
سرافراز ساخته روانه کابل نمودند - حکم شد که بهادر خان و قلیچ خان و رستم
خان از جاگیرهای خود با سپاه رزمخواه زود خود را بصوبه مذکور برسانند -
مکند سنگه ولد مادهو سنگه هادا بعد فوت پدر از وطن آمده سعادت
ملازمت اندرخت و بخلمت و منصب در هزاره ذات و هزار
و پانصد سوار و عطای وطن سر بر افراخت - فاخر ولد باقر خان که چندی
بسبب تقصیر بی منصب و جاگیر بود بخدمت اوزک و عسلی مرصع
و منصب سابق سرافرازی یافت - غره جمادی الاول جان نثار خان که بعنوان
حجابت بایران رفته بود آمده ملازمت نمود و بمنصب دو هزاره ذات
و هفت صد سوار و خدمت اخته بیگی سرافرازی یافت - رای رایان که در
نقاس زاویه نشین بود باز دولت بندگی دریافته بخدمت دیوانی دکن
و حافظ ناصر صاحب مدار صدر الصدور سید جلال بخدمت دیوانی احمد
آباد سر بلند و مهابی گردیدند *